

اسلام جواز آن مشروط بتمکن مادی مرد و رعایت عدالت و مروت بین زنان و جز در این صورت ممنوع است .

حتی صرف احتمال باینکه مرد نتواند بین آنها رعایت عدالت کند برای ممنوعیت آن کافی است . در بعضی اقوام تعدد زوجات فقط وقتی مشروع است که زن سترون باشد . در اغلب قبائل آفریقا مثل هوتانتوها و کافرهای تعدد زوجات رایج و مورد میل و استقبال هر دو جنس زن و مرد - میباشد .

مبلغین مسیحی در تبلیغات خود بیشتر در خصوص منع تعدد زوجات باشکال برخورد کرده اند . علت استقبال زنان از این موضوع اینست که چون زحمت و مشقت زندگی در آن نواحی فقط سهم زن است زنها میل دارند در این مرادتها شریک داشته باشند .

طبعاً هر چه تعداد زنها بیشتر باشد زحمتشان کمتر است حتی میل دارند شوهرانشان زن جوان بگیرند زیرا اولاً زنها جوان از زن اولی اطاعت کرده تحت نفوذ او بسر میبرند و ثانیاً هر چه جوانتر باشند بیشتر کار میکنند و باضافه چون از طرف شوهر محبت و علاقه مطلقاً نسبت بزن ابراز نمیشود حسد و رزی زنان با یکدیگر موضوع ندارد .

#### ۴ - وحدت زوجه :

ابن طرز زناشویی در کشورهای راقیه غربی و عموم ملل مسیحی رایج است . در نقاطی که تعداد زنان بیشتر از مردان نباشد بهترین و صحیح ترین طرز ازدواج است . در بعضی طوائف وحشی و جاهل هم از اجاظ ضعف مفرط قوای دماغی و جسمی و فقر و بی بضاعتی بیش از یکزن نمیگیرند ،

مثل ودال های <sup>۱</sup> سیلان هندوستان <sup>۲</sup> اهالی جزایر لوچو <sup>۳</sup> در نزدیکی چین که در این اینکه زن با اسارت و بدبختی تمام مطیع اراده مرد است مردان بیش از يك زن نمیگیرند<sup>۴</sup>.

۵ - تعدد شوهران . یا زواج خمد<sup>۵</sup>

در پیدایش و شیوع این طرز زناشوئی عجیب و خلاف طبیعت دو عامل مؤثر همیشه دخالت داشته است : یکی کم بودن تعداد زنان نسبت به تعداد مردان ، و دیگر پستی سطح افکار و احساسات و تنزل و انحطاط فوق العاده اخلاق اهالی . بطوریکه در فصل نهم دیدیم این دو عامل با یکدیگر بستگی و ارتباط کامل دارند ، زیرا طبعاً تعداد زنان هر ملت کمتر از مردان نیست بلکه در اغلب اقوام آمار دقیق یا تقریبی فزونی تعداد زن بر مرد را نشان میدهد .

بنابراین کمیاب شدن دختران چنانچه در عربستان جاهلیت و دیگر اقوام جاهل و وحشی دیدیم معلول نادانی و بی تربیتی مردان است ، چه از طریق کشتن دختران و چه از راه سقط جنین و چه بوسیله فحشاء و اختلاط زن و مرد که خود موجب عقیم شدن زنان و قطع نسل خواهد شد . این طرز ازدواج بصورت اختلاط و هرج و مرجی که در ایام اولیه تشکیل اجتماعات بشری وجود داشته شبیه تر است و ظاهراً هم دنباله همان بی نظمی هاست .

مسئلاً در اغلب جوامع بشری يك روزی بجای ازدواج مشروع مانند بعضی جماعات حیوانی اختلاط محض حکمفرما بوده است در جزیره کالدونی جدید که ازدواج خارجی شایع است مزاجت بین اقوام و خوبشان

۱ - Weddal - ۲ La Sociologie - ۳۵۱ ص ۳۵۱ جاب سوم ۳ - Lou - Tchou

۴ - La Sogiologie - ۳۶۱ ص ۳۶۱ جاب سوم ۵ - La polyandrie

ممنوع میباشد. این ممنوعیت مختص بخویشان مادری است.  
از اینجا معلوم میشود که در نتیجه سوابق و آثار يك اختلاط قدیمی  
تشخیص پدران اطفال مشکل است و تنها هویت مادران مشخص است.  
در قبیله آندامانیت ها<sup>۱</sup> زن متعلق بهمه افراد خانواده است و مقاومت  
در مقابل هر يك از مردان خانواده گناه بزرگ محسوب میشود و گناهکار  
را کیفر میداده اند.

در قبیله نایر های<sup>۲</sup> مالابار نیز معمولاً پنج الی شش شوهر دارند و  
میتوانند تا دوازده شوهر داشته باشند. هر ده روزی بایک شوهر زندگی  
میکنند و هر يك از شوهران هم ممکن است نسبت به چندین زن سمت  
شوهری داشته و هر چند روزی با یکی از آنها باشند. در این قبیل قبائل  
و مخصوصاً ساکنین نواحی هیمالیا تعدد ازواج برای زن مطلقاً شرم آور  
نیست و بهیچوجه بحیثیت اجتماعی او لطمه ای نمیرساند. مثلاً در نزد  
نیول ها<sup>۳</sup> دروغ و لو دروغ کوچک و بی اهمیت فوق العاده مذموم است لکن  
تعدد شوهران اخلاقاً مانعی ندارد.

در این قبیله راجع بشناسائی و تقسیم اولادی که از این طرز زناشوئی  
بدست میآید هیچ گونه اختلافی بین پدران روی نمیدهد: ارشد اطفال  
متعلق به ارشد پدران است و بقیه بهمین ترتیب بنسبت من تقسیم میشود.  
در عربستان جاهلیت زن بایستی بین شوهران خود شبیه تر بن آنها را بطفل،  
ناز و پدري میکرد.

گاه میشد که همگی از قبول این سمت استنکاف میورزیدند در این  
صورت اولاد بنام مادر خوانده میشد.

۱ - Andamanites جزایری است کنار خلیج بنگاله در جنوب برمهائی

۲ - Naires - ۳ - Népauls

## ۶ - ازدواج اشیاعی

در اغلب ملل متمدن دنیا از ایام قدیم تا چندین پیش و در بیشتر قبائل وحشی هم اکنون دختر حکم کالائی را داشته و دارد که پدر او را میفروشد در رم و یونان قدیم بطوریکه دیدیم یکی از اقسام رایج ازدواج خرید و فروش دختر بوده است محتاج بتوضیح نیست که طرز ازدواج در هر قومی با ارزش و موقعیت اجتماعی زن نسبت مستقیم دارد. بهمان نسبت که وضعیت زن در مجمع بهبودی یافته طرز ازدواج هم تلطیف و ترفیق و حقوق زن در آن بیشتر رعایت شده است.

در اقوام بدوی دختر را بمعنای واقعی و حقیقی فروش میفروخته اند بعداً ثمن معامله بصورت مهریه در آمده. بعد از آن چون زن شریک واقعی زندگی مرد و کلیه حقوق با او متساوی تلقی شده موضوع خرید و پرداخت قیمت از بین رفته است.

در افریقا قبیله هوتانتوها<sup>۱</sup> دختر را در قبال چند رأس گاو نر و ماده میفروشند. دختر هر چه جوانتر باشد قیمتش بیشتر است، زیرا در نتیجه هوای گرم دختران زود بالغ و زود بزمیشوند. چون ازدواج امر تجاری است با رضای طرفین هم قابل فسخ است.

در قوم کافر ها<sup>۲</sup> اگر تمام قیمت دختر را بپردازند پدر دختر دیگر حق مالکیت نسبت بنواده های خود ندارد و گرنه نسبت بآن مبلغ از قیمت که نگرفته مالک آنها است و میتواند دختران خود را بفروشد. در قبیله سولیماس<sup>۳</sup> زن میتواند هر وقت خواست پولی که گرفته پس داده بدیگری شوهر کند. در گینه<sup>۴</sup> علاوه بر این باید بنسبت تعداد اولادی هم

که مرد زحمت تولید آنرا کشیده زن بشوهر مبلغی بابت قیمت آنها پردازد .

در کورانگوا دختر بیش از یکمرتبه قابل فروش نیست پس از طلاق و آزادی از قید رفیت مرد ، مالک خود و آزاد میشود . پسر مرد ها دختران جوان را میخرند . بمرگ آنها زنها آزاد شده بمیل خود وصلت میکنند زیرا این دفعه زنند و آزادند .

در قبائل افریقائی که زن را میخرند چون خرید بمفهوم واقعی خود عملی میشود زن باید تاحدی که میتواند کار کند و چون هیچ موجب وداعی اخلاقی برای کمک مرد بزن وجود ندارد این تعاون جز در جاهائی که دیگر زن قدرت کار نداشته باشد مورد پیدا نمی کند .

یکی از سیاهان به سیاح اروپائی گفته : چون او را خریده ام باید مثل گاو برای من کار کند . در بعضی قبائل صحرا دختر باید با ارتکاب فحشاء قیمت خود را تحصیل و بخانواده خود پردازد ، و بعداً در فروختن خود (شوهر کردن) آزاد و قیمتی را هم که از مرد میگیرد خودش مالک منی شود .

در بعضی نقاط اگر مرد نتواند قیمت دختر را پردازد بایستی معادل آن بخانواده دختر خدمت کند . چنانچه موسی (ع) برای تزویج صفورا دختر شعیب سالها برای او شبانی کرد و همچنین یعقوب برای ازدواج راحیل مدتی گوسفندان خانواده زن خود «لابان» را به چراگاه میبرد و نسبت بخانواده مزبور خدمتگزاری میکرد . در افریقا پس از آنکه مرد دختر پیدا کرد دیگر حق ارتفاق پدر زن از او برداشته میشود ، زیرا آن دختر را معمولاً بخالویش مجاناً شوهر میدهند : پس بالنیجه خانواده

زن بدون پرداخت قیمت دختر را از داماد خود خریده است .

در پولینزی موقع شوهر کردن دختر، پدر یا برادرش بداماد میگوید:  
این ملک تو است و تو از باب و عالت او هستی، اگر از او ناراضی شدی می  
توانی او را بفروشی - بکشی بخوری - در موردیکه پدر در معامله خود را  
مغبون فرض میکند تا مدت معینی میتواند دختر را پس گرفته بديگري  
گراتر بفروشد .

در سوماترا ( از جزایر مالزی ) برعکس سایر نقاط اقیانوسیه زن  
میتواند شوهر برای خود بخرد ! باین ترتیب که خانواده دختری را  
با دادن مبلغی بدامادی قبول کرده در داخله خانه می پذیرند . در اینصورت  
شوهر کارگر خانواده عروس محسوب شده و باید بحساب و نفع آنها کار  
کند اولاد و آنچه پیدا کند متعلق بعیال او است ولی این طرز ازدواج نادر  
و مانند سایر نقاط ، معمول همان خریدن دختر بوسیله شوهر است .

در این قسم ازدواج - خریدن زن - دو خاصیت مشخصه وجود دارد  
که اثر قهری و طبیعی حق مالکیت است : اول استفاده مادی بردن از زن  
چه بوسیله کار کردن و چه با هر گونه معامله که مرد صلاح بداند نسبت  
با او بکند ، از قبول اجاره دادن - قرض دادن - معاوضه کردن و فروختن  
او ، درست مثل همان زانی که انسان حق دارد نسبت بهر مالی بکند : دوم  
همانست دیگران از تعدی کردن بحقوق مالکانه مرد . در عین اینکه زن  
باید بر حسب تقویر و امر شوهر با مرد اجنبی معاشرت کند اگر بدون  
اجازه ورشای شوهر مرتکب جنین عملی شد به شدیدترین وجه عقوبت  
میشود . این مجازات از نظر حسد و غیبت و عفت و شرف نیست - مفهوم  
این معانی شاید بر اناب این قبائل مجهول بوده و هست ؛ بلکه از لحاظ

تعدی بحق مالکیت مرد است در کالدونی جدید زن زانیه بر طبق تصمیم شورای پیران فوراً کشته میشود .

در قبیله آشانتی های افریقا<sup>۱</sup> در مورد زنا زن را میکشند یا بینی او را بریده بغلامی شوهر میدهند .

باضافه اگر سر شوهر را فاش کند لب بالای او را میبرند . اگر بمذاکرات شوهر با دیگران محرمانه گوش فرا دهد گوش او را میبرند . اگر شوهر سه سال غایب شد زن میتواند شوهر کند؛ لکن در صورت مراجعت شوهر اولی زن و بچه هائی که از زناشوئی دوم تولید شده اند متعلق بشوهر اول است . در مذهب برهما پادشاه باید زن زانیه و همدست مجرم او را در میدان عمومی در نظر تماشاچیان بخورد سگها بدهد . این در صورتی است که مرد خطا کار برهنه باشد و گرنه بایستی او را برهنه کرده روی تخته آهنی که از آتش سرخ شده است بخوابانند .

این مجازاتهای شدید همه نتیجه اصل مالکیت شوهر و خریدن دختر از طرف او است که عمومی ترین و شایعترین طرز ازدواج در دنیا بوده و حتی بین نژاد آریائی و اقوام نسبتاً متمدن از قبیل ژرمنها ، فرانکها و اسلاوها هم رواج داشته است . فقط ژرمنها پس از چندی بجای خریدن دختر قرار گذاشتند قیمت او را بصورت مهریه و بوسیله هدیه بخود دختر پردازند . ظاهراً این هدایا ملك دختر بوده ، ولی معنای پیدر نعلق می گرفت . شب اول عروسی مبلغی بنام « اسکولوم »<sup>۲</sup> با « ازلس »<sup>۳</sup> یا قیمت اولین بوسه (رونما) میرداختند و صبح روز عروسی هم هدیه ای بنام هدیه صبحانه

به عروس میدادند .

### ۷- ازدواج میراثی

این قسم زناشویی از جمله آثار حقوق مالکانه مرد بر زن بوده است در گابون<sup>۱</sup> افریقا بعد از مرگ شوهر زن یا زناش بوارث یا بورته قانونی او میرسیده اند : وارث میتواند خود از زن استفاده کند و میتواند با اقوام دورتر متوفی انتقال دهد . در قبیله یاریبای افریقا<sup>۲</sup> نیز پسر ، زن بیوه پدر را ارث میبرد ، اگر مادر خود بود فقط استفاده بارکشی و کار کردن از او میکرد و اگر مادر او نبود میتواند با او هم بستر شود . در عربستان جاهلیت وارث متوفی جامعه خود را بروی زن او میافکند و باین عمل زن را مثل تر که متوفی بارت میبرد ، وارث همه گونه اختیاری نسبت باین زن داشت . اگر مادر خودش نبود میتواند او را بدون مهر عیال خود قرار دهد و میتواند او را بدیگران شوهر داده از مهریه اش استفاده کند . و همچنین ممکن بود او را از شوهر کردن ممانعت کند .

دیانت اسلام این میراث باطل و زناشویی ناروا را لغو نمود :

یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً .<sup>۳</sup>

### ۸- ازدواج اجباری و قهری

این نحو زناشویی هم بطوریکه از تعریف آن بر میآید از آنرا ضعف زبونی زن نسبت بمرد است . اعم از اینکه ازدواج بصورت فروش یا اسارت دختر یا صورتهای دیگر در آمده باشد بی نوائی و ناچیزی دختران و زنان در قرون متمادی آنها را مجبور کرده در انتخاب شوهر از رأی پدر یا ولی خود متابعت کرده و حتی برخلاف میل و نظر خود نسایم شوند .

۱ - Gabon - ۲ - Yaribas - ۳ - ای گروه مؤمنان حلال نیست برای شما که

زنان را بنام میراث برخلاف میلشان بشود اختصاص دهید .



مظاهر مختلفه این اجبار واضطرار در اعصار گذشته در بیشتر نقاط دنیا، چه ملل متمدن و چه قبایل وحشی دیده میشود .

در اقوام مختلفه آریائی ساکن اروپا در زمان ملوک الطوائفی دختران و زنان بایستی از پدر و از باب (سنیور) و پادشاه برای شوهر کردن استجاره می کردند .

اغلب اتفاق می افتاد از باب مزاجت باشوهری را که دختر و خانواده او در نظر گرفته بودند تصویب نمینمود و زن را مجبور میگردید به مرد بخصوصی که او انتخاب و تحمیل میکرد شوهر کند .

در مذهب یهود و اغلب قبائل غیر متمدن افریقا و امریکا و آسیا و اقیانوسیه یکنوع ازدواج اجباری بنام لویرا وجود داشته و دارد : باین ترتیب که مرد بناچار باید بیوه برادر متوفای خود را بزنی بگیرد چه متأهل باشد چه مجرد تناسب سن در این زناشویی هیچ رعایت نمیشود ، تمایل زن و مرد هم در آن مداخله ندارد .

ولی بعکس سایر انواع ازدواج اجباری اینجا بیشتر اجبار برای مرد است ، معمولاً زن باین زناشویی منمایل است زیرا اگر برادر شوهر او را نخواهد حیثیت اجتماعی او هتاک خواهد شد - ولی مرد چه بخواهد و چه نخواهد چه مجرد باشد چه متأهل باید او را تزویج کند .

در ایران قدیم چنانکه در فصل ششم دیدیم در زواج ابدال زن یا دختر متوفائی که پسر از خود باقی نگذاشته بایستی بانزدیکترین خویشان پدری یا شوهری خود ازدواج کند .

در یونان قدیم هم نظیر این اجبار برای دختری که میخواست از ترکه

پدر استفاده کند در ازدواج باخویشی که از پدر او ارث میبرده وجود داشته است در اغلب قبائل سرخ بوستان امریکا مثل بلایک فیت ها ۱ و ازاز ها ۲ و شین ها ۳ و زواها ۴ و کاوها ۵ و کریزها ۶ و کروها ۷ و مینی تاری ها ۸ خواهرهای کوچکتر زن هر مردی قهرا و اجبارا عیال آن مرد محسوب میشده و نسبت بنسبت اطفال آن مرد هر یک سمت مادری پیدا میکردند . اضطراب را با بهبود وضع زن تدریجاً تخفیف پیدا کرده تا اخیراً که در قوانین ملل متمدن بصورت استشاره و قبول نصیحت در آمده است . قبلاً برای دختر موجودیتی قائل نبودند تا رأی او را در انتخاب شوهر به چیزی بشمارند . اصلاً دختر طرف معامله واقع نمیشد بلکه شیی مورد معامله بود که متعادلین (پدر او و داماد) روی او معامله میکردند .

یکی از جهانگردان فرانسوی در چین پس از مطالعه کافی مینویسد که دختران حتی فرض هم نمیتوانند بکنند که در این معامله نظرشان استفسار شود به تدریجاً زن طرف معامله شده و باید مستقلاً مزاجت با فلان مرد را میل کند .

مداخله والدین و اولیاء از این نظر است که چون آنها مسن تر و آزموده تر اند و طبعاً به صلاح و سعادت دختر خود علاقه دارند بهتر این است که دختر با آنها در این امر خمایر مشاوره کند و از ایشان نصیحت بپذیرد . در قانون مدنی فرانسه سن قانونی برای کبر نسبت به پسر و دختر بیست و یکسال است ، لکن فقط از لحاظ ازدواج برای دختر پانزده و برای پسر هیجده سال کافی است . ازدواج در کمتر از این سن جز در موارد استثنائی آنها با اجازه شخص رئیس جمهور کشور فرانسه مقدور نیست .

دختر و پسری که کمتر از بیست و یکسال دارند باید از ابوین و درغیاب آنها ازجد خود تحصیل اجازه کنند - بدون رضایت آنها ازناشوئی امکان ندارد . از بیست و یک تا بیست و پنج سالگی در صورت عدم رضایت والدین بایستی بوسیله اظهار نامه رسمی موضوع ازدواج را با اطلاع آنها رسانیده تقاضای موافقت کنند . اگر پس از انقضاء مدت کافی اجازه ندادند و دلیل موجهی هم بر رد این تقاضا نداشتند عقد واقع میشود . در قانون مدنی ایران هم سن قانونی پانزده و هیجده سال است . در مورد استثنائی که مصالح خانوادگی ایجاب کند ممکن است دادگاه (محکمه) روی پیشنهاد دادستان (مدعی العموم) سن لازم را تا سیزده و پانزده سال تخفیف دهد .

شوهر کردن دختر بین سن پانزده و هیجده سال ( که سن بلوغ قانونی برای کلیه معاملات است ) موکول با اجازه ولی او است . پیش از سن هیجده سال نکاح دختر باکره باز منوط با اجازه پدر یا جد پدری است و اگر آنها بدون علت موجه اجازه ندهند ، دختر میتواند با معرفی کامل مردی که میخواهد با او شوهر کند بدفتر ازدواج مراجعه و بوسیله دفتر مزبور مراتب را به ولی خود اطلاع دهد . پس از پانزده روز از تاریخ اطلاع در صورتیکه ولی دختر مانع قانونی برای این ازدواج نتواند نشان بدهد نکاح واقع میشود . بنابراین امروزه مداخله والدین فقط جنبه شور و نصیحت دارد و در هر حال اگر هم اثر قطعی داشته باشد اثر منفی است : نمیتوانند دخترا را مجبور کنند بمردی که میل ندارد شوهر کند فقط ممکن است او را از ازدواج با مردی که صلاح نمیدانند منع نمایند .

### ۹ - ازدواج رسمی

امروزه در کلیه ملل متمدن چون امر ازدواج اساس تشکیل خانوادهها

پایه و سازمان اجتماعی هر کشوری است. موضوع زناشویی امر رسمی تلقی شده و کیفیت آن تحت نظارت و مراقبت قانون قرار گرفته است. در تمدنهای قدیم دولت کم و بیش باین امر خطیر توجه مبذول میداشته. مثلاً مردان طبقه پائین نمیتوانسته اند با زبان طبقه بالاتر از خود ازدواج کنند.

در کشور پرو ( امریکای جنوبی ) در قرن شانزدهم - قبل از ورود اسپانیولیا - دوره حکومت مقتدرانه سلاطین که انکا<sup>۱</sup> نامیده میشدند ازدواج امر رسمی و عمومی بوده و جز با مداخله مقامات رسمی صورت پذیر نبوده است. سالی یکبار مردم بابتخت کوزکو<sup>۲</sup> در مرکز، و مردم شهرستانها در شهر خود جمع میشدند.

در مرکز شخص انکا و در شهرستانها مأموریتی بنام کوراکا<sup>۳</sup> دختران مستعد برای نکاح را با پسرانی که مہیای این کار بودند تزویج میکردند. سلطان پرو به جوانانی که زن میگرفتند يك خانه برای سکونت و يك قطعه زمین برای زراعت میبخشید.

در مغولستان زنان مردان متأهل مستلزم پرداخت جریمه را از لحاظ جنبه عمومی جرم حکومت دریافت میداشته است و این خود نشانه بزرگی است از اینکه امر زناشویی در نظر مغولها موضوع رسمی و مرتبط بمتافع عمومی جامعه بوده است.

#### ۱۰ - ازدواج خصوصی

بعکس آنچه در ملل متمدن ذکر شد، در بیشتر نقاط غیر متمدن

۱ - Inca - ۲ - Cuzco ایما پایتخت جدید آن کشور است.

۳ - Curacas

وقبائل وحشی، زناشویی امر خصوصی و فردی است که بیچوجه دولت و جامعه بآن نظری ندارند. قوانین خاصی برای طرز زناشویی وضع شده است، هر کس بر طبق مشتهیات و تمکن خود بشکل خاصی زن میگیرد. طرز رفتار با زن بسته بحیثیت و ترتیب خانوادگی طرفین و عواطف و احساسات مرد است.

در همان ایامی که در کشور پرو و دولت در امر ازدواج مداخله داشته در مکزیک مطلقاً باین امر توجه نمی کردند انواع ناروائی های مبتذل و بی آبرویی که در آفریقا و اقیانوسیه در امر ازدواج رایج بوده است، مثل قرض و اجاره دادن زن و غیر آن، نتیجه بی توجهی جامعه و آزادی در هوسرانی است.

در مکزیک بعکس ازدواج، طلاق امر رسمی و مورد توجه دولت بوده، محکمه مخصوص برای این کار وجود داشته که زن و شوهری که از هم ناراضی و مایل بتفریق بودند بآن مراجعه و دلائل خود را عرضه میکردند محکمه آنها را بسازگاری توصیه میکرد، اگر احد را میورزیدند محکمه ساکت میماند، نتیجه این سکوت اجازه طلاق بود. قانون و محکمه تصریح بطلاق نمیکرد، لکن صرف سکوت آنها بزن و شوهر اجازه میداد که از یکدیگر جدا شوند. در تبت ازدواج و طلاق هر دو

۱ - کشور مکزیک واقع در آمریکای شمالی بین اتازونی و گواتمالا مانند کشور پرو قبل از استعمار اسپانیولیها از قرن ۱۴ بعد دارای تمدن قابل توجهی بوده است. ساکنین آن قبائل مایاس Mayas، تولتک و آزتک T. Itèques و Azteques از اقوام تمدن آن عصر بشمار میرفتند مع الوصف امر ازدواج نزد آنها مطلقاً جنبه رسمی و عمومی نداشته است. مکزیک از ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ با اسپانیا جنگید و ببرکت فداکاری دونفر کشیش معروف و میهن دوست، هیدالگو و مورلاس Hydalogo Morelas بالاخره بنحیث آزادی و استقلال موفق شد جمهوریت مکزیک در سال ۱۸۲۸ رسماً اعلام گردید.

جنبه شخصی و فردی داشتند، زن گرفتن و اولاد آوردن امری مشکل و  
صحالت آور و بهمین مناسبت خاص طبقه عادی ملت بوده است.

### ۱۱ - ازدواج تولیدی

در این قسم ازدواج منظور شوهر صرفاً تولید مثل و ایجاد نسل  
است، وزن منحصرأ از این نظر مورد توجه قرار میگیرد. در بیشتر قبائلی  
که در زناشویی متوجه این منظورند مصداق واقعی فرزند فقط اولاد ذکور  
میباشد. زنی که پسر نیاورد مانند زن عقیم تلقی میشود اساس این فکر  
از حکومت طبقاتی و لزوم وجود و بقای خانواده ها سر چشمه گرفته.  
در اغلب تمدنهای قدیم برای بقای خانواده ها که جز با وجود فرزندان  
ذکور صورت پذیر نبوده، تدابیر عجیبی اتخاذ می نمودند. در ایران قدیم «زواج  
ابدال» و تبنی از جمله تدابیری بوده که برای جبران این نقیصه طبیعی  
بکار می بستند.

بطوریکه سابقاً دیدیم در روم و یونان و هند قدیم موضوع بقاء خانواده  
رنگ مذهبی بخود گرفته بود و وجود پسر برای اینسکه اسلاف بسمت  
خدائی باقی بمانند لزوم داشته است. در مذهب برهما در صورتیکه فرزند  
نیاوردن زن نتیجه ابر بودن شوهر باشد اجازه داده شده مرد زن عقیم  
خود را بوسیله برادر خود آ بستن کند.

در هندوها اگر زن در مدت هشت سال متوالی سترون میماند، او  
اولاد ذکور نمیآورد، طلاق داده میشد، باضافه اگر موجب سترونی  
نقص مزاجی مرد بود مرد حق داشت عیال خود را يك الی دو دفعه بوسیله  
برادر یا نزدیکترین خویشان خود آ بستن کند در چین سترونی زن از  
موجبات طلاق است در یونان قدیم نیز چنان بوده، و بطوریکه در فصل  
مربوطه دیدیم، بنا بقول هرودوت، دو نفر از سلاطین اسپارتی زنان

خود را باین اعتبار طلاق دادند .

در کلمه آشور نیز بر طبق قوانین حامورابی<sup>۱</sup> که پانصد سال قبل از ظهور حضرت موسی (ع) تشریح شده اگر زن اولاد نمیآورد شوهر میتواند با پرداخت مهریه او را مطلقه سازد . مهریه زن مطلقه معمولاً يك من و برای زنان محترم سه من نقره بوده است .

اگر زن میل داشت میتواند بدون انتظار وفاداری و توقع وظایف شوهری در خانه شوهر بماند . چنین مردی برخلاف اصل کلی قانونی که تعدد زوجات را منع میکرد حق داشت زن دیگری بگیرد . لکن زن در حکم معشوقه و اهمیت و حیثیت زن اصلی را فاقد بود . و نیز ممکن بود زن سترون بنا بمیل خود کنیزی بشوهر تقدیم کند . چنانچه ساره هاجر را بشوهر خود ابراهیم (ع) اهدا نمود . در قانون حامورابی اگر کنیز اولاد میآورد فروختن او دیگر جائز نمیبود . « ماده ۱۴۴ تا ۱۴۶ »<sup>۲</sup>

---

(۱) اولین منن تشریحی که فعلاً در دست میباشد قانون حامورابی است . که پنج قرن قبل از حضرت موسی تدوین شده ، قبل از وضع این قانون زنان کلمه و آشور بافجع ترین وضعی میزیسته اند . این قانون بزبان عصر خود خدمت کرده و اوضاع اجتماعی آنها را از هر حیث بهبودی داده است . قانون مزبور تا دو سده قبل از میلاد مسیح در کلمه و بابل رواج داشته است . در عهد آسور بانیال پادشاه نینوا که ده قرن پس از حامورابی حکومت میکرد نیز مجرا بوده است . این قانون که شامل ۲۸۲ ماده است و ۱۵۰ ماده آن بزبانهای زنده ترجمه شده متضمن احکام مدنی و جزائی است . ابتدای آن مجازات رشوه شروع میشود ؛ بعداً احوال و شرایط خدمتگزاران پادشاه را بیان کرده سپس احکام عائله و زواج و طلاق و مهر و ترکه و تنبی را شرح داده است . « ماده ۱۲۸ تا ۱۹۱ » . بین تاریخ تدوین قانون حامورابی و تاریخ ظهور حضرت موسی در سه نقطه متمدن دنیا نیز قوانینی برای تنظیم روابط زن و مرد و اساس خانواده ها وضع شده ؛ در چین مقارن زمان حامورابی ، و در هندوستان در ۱۱ قرن قبل از میلاد در مصر در قرن معاصر حامورابی قوانین مزبور تدوین گردیده . قانون مصر مشتمل بر هشت کتاب و مجلس در قصور قرائنه بوده است .

(۲) در شریعت اسلام هم فروش ام ولد جایز نیست .

### ۱۲ - ازدواج موقت :

بطوریکه از کلمه موقت برمیآید بعضی از قوانین برای جلوگیری از فحشاء در جاهائیکه تعداد زنان بیش از مردان است یا موجبات دیگری وجود دارد تمایل طبیعی زن و مرد را بصورت مشروع و قانونی درآورده و صلت های موقتی را اجازه داده اند . بدیهی است تنها منظور از این قسم ازدواج ارضاء شهوت بوده و بهیچ وجه نظری بتولید مثل ندارد ، حتی میتوان گفت مفهوم این قسم زناشوئی تاحدی با ایجاد نسل منافات دارد ، دیانت اسلام این زناشوئی را بنام « متعه » تجویز کرده و مانند ازدواج دائم برای زن و مرد تکالیفی قرار داده و پس از انقضاء مدت برای جلوگیری از اختلاط انساب عده قائل شده است . دریهودیان مراکش نیز این قبیل زناشوئی منقطع از سه تا شش ماه وجود دارد .

### ۱۳ - ازدواج دائم

در بعضی از شرایع و قوانین زناشوئی را عقد دائم ، و انحلال ناپذیر تلقی نموده اند و نه فقط از حیث مدت محدود نیست بلکه امکان تفریق هم در آن پیش بینی نشده است . اساس این نظر بر تعظیم و تکریم موقعیت این عقد ، که پایه تشکیل خانواده است ، قرار دارد . لکن انحصار ازدواج باین قسم از دو نظر عملی نیست : یکی از نظر عدم امکان طلاق و دیگر از نظر دوام مدت :

۱) از لحاظ عدم امکان طلاق : چون برای زن و شوهری که اختلافات اخلاقی ادامه زندگی را بین آنها عذاب طاقت فرسا و روح گدازی کرده است باید چاره ای اندیشید ، در هر قانون لازم است موارد خاصی برای امکان طلاق پیش بینی شود . چنانچه قوانین ملل مسیحی مذهب . با اینکه



در مذهب مسیح تفریق وجود نداشته متدرجاً ناچار شدند، بر خلاف رأی صریح کلیسیا طلاق را در موارد خاصی تجویز کنند.

(۲) از نظر دوام مدت: گرچه حیثیت اجتماعی زن مقتضی است که جز ازدواج دائم جایز نباشد، و زن صرفاً آلت التذاذ تلقی نشود، لکن با توجه به تمایلات طبیعی زن و مرد، و موجباتی که ارتباط موقت بعضی از مردان و زنان را ایجاب میکند، در صورتیکه زناشویی مشروع موقت وجود نداشته باشد، قهراً فحشاء و روابط نامشروع شیوع پیدا خواهد کرد، و این مطلب بدیهی است که رابطه نامشروع زن و مرد، که در عین حال موقت و هدفی جز ارضاء شهوت ندارد، چندین بار بموقعیت اخلاقی و اجتماعی زن بیشتر سکنه وارد میکند تا ازدواج مشروعی که همان تمایل و ارتباط موقت را صورت قانونی داده از لحاظ حقوق و وظائف طرفین و جلوگیری از اختلاط انساب تحت نظم و انضباط در آورد. بلی در مدینه فاضله‌ای که اخلاق و انسانیت مانع تجاوز افراد از حدود مقررات فضیلت و شرف باشد البته بایستی زناشویی منحصراً صورت ازدواج دائم بخود بگیرد و همه میدانیم که وجود چنین مدینه فاضله‌ای جز در عالم خیال و توهم صورت پذیر نخواهد بود.

#### ۱۴. ازدواج آزمایشی:

این طرز زناشویی که فوق العاده بنظر عجیب میآید مثل سایر اقسام پست و مبتذل ازدواج از آثار تمدنی و انحطاط تمدن و اخلاق جامعه و حقارت و ناچیزی زن و بی توجهی دولت و ملت بامر ازدواج است. نمونه شاخص این طرز زناشویی تاچندی پیش در سیلان (جنوب هندوستان) دیده میشد. مردم این سامان بعنوان آزمایش زن میگرفتند.

پس از پانزده روز اگر زن مورد پسند مرد میشد ازدواج تثبیت و گرنه باطل میگردد. با در نظر گرفتن اینکه در این اقوام مصداق خارجی زناشویی جز خرید و فروش دختران چیزی نبوده زن بایستی متاع وجود خود را بانهایت آسانی و ارزانی در دسترس خریدار میگذاشت تا او پس از مدتی آزمایش اگر پسند کرد ابتیاع و گرنه زن باید خریدار دیگری برای خود پیدا نماید<sup>۱</sup>

### ۱۵ - ازدواج اشتراکی و خانوادگی :

در قبائل وحشی بطوری که میدانیم کلیه عوامل تنزل اخلاقی وجود دارد. از طرفی منظور از زن گرفتن صرفاً التذاذ حیوانی و شهوت زانی است.

از طرف دیگر فقر و عدم کفایت مواد غذایی مردان را وادار میکند از زن گرفتن امساک نمایند. اینست که در این قبیل اجتماعات انواع فساد اخلاق بنام زناشویی دیده میشود. در سرخ پوستان امریکا مخصوصاً قبائلی که تا پنجاه سال قبل در نواحی کالیفورنی سکونت داشتند زنی که هر يك از افراد خانواده میگرفت مورد استفاده کلیه

---

(۱) هر چند شیوع مدنیت در دنیا این طرز زناشویی را در نقاط وحشی تا حدی منسوخ کرده و با بالا بردن موقعیت زن دیگر چنین اهانتی را به مقام او اجازه نمیدهد لکن متأسفانه در نقاط بسیار متسلسل دنیا از قبیل فرانسه و اتازونی سوءاستفاده از آزادی معاشرت زن و مرد و سوء تعبیر در معنای واقعی مدنیت موجب این شده که معاشرتهای آزمایشی بین دختر و پسر رواج گیرد. گرچه این معاشرت صورت زناشویی ندارد مع الوصف عملاً همان روابطی که بین زن و شوهر باید وجود داشته باشند بین دختران و پسران یافت میشود. درست مسانند زناشویی آزمایشی سیلان پسران بنام اینکه برای ازدواج لازم است از خصوصیات و خفیات زوجه آینده خود آگاه شوند مدتی با آنها معاشرت و از ایشان استماع کرده و پس از ارضاء مشتبهات نفسانی از ازدواج سر باز زده و روابط خود را قطع میکنند

مردان آن خانواده بود ، حتی ارتباط او با مردان قبیله هم مانعی نداشته و حسد شوهر فقط وقتی تحریک میشد که زن خود را در قبیله دیگری میدید . در قبیله سینگاله <sup>۱</sup> ساکن سیلان نیز زن متعلق بهممه برادران و حتی پدر خانواده است . اساساً شخص ازدواج نمیکند بلکه خانواده زن میگیرد . در تبت چنانچه ذکر شد ازدواج امری است مشکل و شرم آور افراد خانواده با یکدیگر تشریک سعی میکنند که از سنگینی این بار بکاهند . ارشد برادران یکزن برای همه برادران میگیرد . اولاد این زواج متعلق به ارشد برادرها است . در نپول <sup>۲</sup> از نواحی هیمالیائی هند نیز برادران يك خانواده يك زن اشتراکی بقیمت ۱۰ الی ۱۲ روپیه می خریدند و گاهگاهی او را اجاره میدادند . اولاد این زناشوئی بترتیب سن و ارشدیت بین پدران تقسیم میشد .

### ۱۶ - ازدواج جمعی

این نوع زناشوئی هم از مظاهر یستی و تنزل اخلاقی و تربیتی اقوام جاهل بشمار میرود . در شق بالا اشتراك چند مرد در استمتاع از یکزن ناشی از این فکر است که زن مانند کالائی خرید و فروش میشود بنابراین اشتراك چند مرد در این امر مثل اشتراك آنها در استفاده از يك خانه است . در ازدواج جمعی عامل اساسی بی نظمی جامعه و انجام گسیختگی افراد در هوسرانی و ارضاء هشتهیات نفسانی است .

در جزایر هاوایی <sup>۳</sup> تا چندی پیش چند برادر همه نسبت بزنهاي

یکدیگر شوهر بوده اند . زنها هم بهمین ترتیب هر يك عیال یکایک برادران میشدند . در قبیله توداهای هندوستان <sup>۴</sup> نیز زن نسبت بنمام برادران

---

(۱) Cingalais (۲) Népaul (۳) Havai - (۴) Todas

کوچک شوهر خود سمت زوجیت داشته باین ترتیب که هر يك پس از بلوغ شوهر او میشدند، و همچنین خواهران کوچک آن زن هم پس از رسیدن سن بلوغ زن تمام برادران شوهر خود میگردیدند. اولادی که از این ازدواج پیدا میشد بترتیب سن و ارشدیت هر يك یکی از برادران تعلق میگرفت<sup>۱</sup>

### ۱۷ - ازدواج اختلاطی

گرچه بطوریکه بارها ذکر شده اطلاق نام زناشوئی بر این هرج و مرج و شهوت رانی نفرت آور از لحاظ حقوقی صحیح نیست، لکن چون در مقام شمردن انواع و اقسام مختلفه ازدواج و بلکه تجمع زن و مرد هستیم باید از این نوع تجمع هم که مدتی در قبائل وحشی بجای زناشوئی شایع بوده و هنوز هم در برخی نقاط وجود دارد اسمی برده شود. مسلماً در اجتماعات اولیه بشری تجمع زن و مرد ناشی از حس احتیاج طبیعی و شهوی و بدون رعایت حجب و حیا و توقع اختصاص و وفاداری مانند تجمعات حیوانی بصورت اختلاط بوده، بعداً بتدریج در نتیجه ظهور عوامل مختلفه اشکال خاص ازدواج های منظم و کنونی را پیدا کرده است. تاچندی قبل و بلکه هنوز هم در سکنه قدیمی هندوستان (قبائلی که بر اثر هجوم مردم آریایی نژاد به هندوستان از اماکن خود رانده شده و بیشتر بنقاط کوهستانی مخصوصاً هیمالیا پناه بردند و هنوز مذهب بودا و برهما در آنها نفوذ نکرده و عادات قدیمی خود را حفظ کرده اند) از آن جمله در قبیله سونتال<sup>۲</sup> تمام دختران و پسران جوان موقع معینی از سال یکمرتبه و باهم عروسی میکنند، باین ترتیب که شش شبانه روز اختلاط مطلق بین زن و مرد حکمفرماست، بعداً هر زن و

مردی که خواستند خود را بیگدیگر اختصاص میدهند<sup>۱</sup> . در مکزیك قدیم در قرن یازدهم میلادی فرقه ای بنام : ایکزواینام<sup>۲</sup> وجود داشته ، با اینکه در آن عصر زنان از نظر حقارت بایستی دور از مردان میزیستند و جداگانه غذا میخوردند و میخفتند ، زنها و مرد هائی که داخل این فرقه بودند بصورت اختلاط محض زندگی کرده زن و مرد باهم مشغول می خوارگی و مستی و انواع شهوت رانی بوده اند . در عین حال این عملیات نفرت آور رنگ مذهبی بخود گرفته تحت نظر خدایان انجام و قربانیهای بشری نیز برای تقدیس آن تقدیم میشده است<sup>۳</sup> . مورنپوت در کتاب مسافرت بجزایر اقیانوس کبیر جلد اول ص ۴۸۴ تا ۵۰۳<sup>۴</sup> در مردم جزائر تائیتی و مارکیز<sup>۵</sup> وجود انجمنی را بنام آرنوئیس<sup>۶</sup> حکایت میکند . اعضاء این انجمن نیز تمایلات شهوی خود را بصورت مذهبی داده و تحت نظر خدای اورو<sup>۷</sup> پسر خداوند تا آرو<sup>۸</sup> خدای بزرگ مردم پولینزی انجام میدادند . قبول شدن در این انجمن باسانی صورت پذیر نبوده ، در وهله اول بایستی داوطلب پس از مدتی خدمت گزاری و ابراز صمیمیت و صداقت روز معینی در حضور همکاران خود اوراد و اذکار خاص مذهبی خوانده بقدری حرارت نشان بدهد که در پایان مجلس حالت جذبه و شوری در او تولید شود .

در مرحله دوم بایستی در حضور جمع با انجام تشریفات مخصوصی

۱ - Dubois : peuples de l'Inde - ۲ Ixuinames .

۳ - Louis Falies. Etudes His . et Philos . tur les civilisations - ۲  
Tome 2 , p . 398

۴ - Morenhout: Voy aux iles du Granh Océan. Tome - ۴  
2 , P . 484 — 503

۵ - Taaroa - ۸ Oro - ۷ Aréois - ۶ Taïti - Marquises .

سوگند یاد کند که آنچه اولاد بیاورد بلافاصله تسلیم مرگت خواهد کرد. از این لحظه بعد این شخص رسماً با انجمن مقدس تعلق میافتد و میتواند رقص و سرودهای مخصوص آنرا بیاموزد. ارتقاء بمقامات عالیه و نوبل به ریاست انجمن بستختی و پس از ابراز خلوص و فداکاری امکان پذیر بود. اهمیت و شخصیت افراد انجمن بوسیله خال کوبی و تعداد خالهائی که بر بدن میکوبیدند تشخیص داده میشد.

هدف و منظور نهائی این انجمن آزادی مطلق افراد در شهوت رانی بوده زن و مرد در حال اختلاط مطلق و بدون هیچگونه حیا و شرم و قید و حسدی با یکدیگر جمع میشده اند. بچه کشی از وظائف اولیه اعضاء فرقه چه زن و چه مرد بوده است. تمام زنان بین کلیه مردان مشترک بود و تجمع هر جفتی بیش از دو الی سه روز طول نمیکشیده است. هر زنی موظف بوده پس از وضع حمل بلافاصله بچه خود را خفه کند مع الوصف اگر نوزاد تا نیمساعت زنده میماند زندگی او از خطر نجات یافته بود. برای اینکه زنی بتواند بچه خود را حفظ کند بایستی قبل از زاییدن در میان جمعیت پدر خوانده ای برای کودک پیدا میکرد، لکن در اینصورت مادر و پدر از جمعیت رانده و مردود و بنام اشخاص بچه دار خوانده می شدند.

عضویت در این انجمن یکی از مفاخر مردم این نواحی شمرده می شد. کوک<sup>۱</sup> سیاح انگلیسی یکی از اهالی تائیتی را به همراه خود بانگلستان برده بود. مرد مزبور ادعا میکرد که در شرف و حیثیت خود را از پادشاه انگلستان کمتر نمیداند زیرا عضو انجمن آرتوئیس میباشد.

۱۸ - ازدواج اقتراضی و معاوضه

این طرز زناشوئی هم از مظاهر بی‌عقبی و افراط در شهوت رانی و بندگی هوی و هوس و از بقایای اختلاط اولیه است. قرض و معاوضه زن نه فقط سابقاً شیوع داشته بلکه هنوز هم در بعضی نقاط وجود دارد. در قبائل وحشی جنوب آمریکا مثل بلاک‌فیت‌ها<sup>۱</sup> دو نفر دوست در یکشب زنهای خود را معاوضه میکنند. در گروئنلند اشخاص برای چند ماه زن خود را بدوستانشان وام میدهند این عمل از بزرگترین فتوت‌ها و گذشت‌های اخلاقی شمرده شده و نهایت محبت و صمیمیت وام‌دهنده را نسبت بوام‌گیرنده نشان میدهد.

لکن وام‌گیرنده بایستی درست سرموقع معین زن قرضی را بشوهرش مسترد دارد. وحشیان افریقا و اقیانوسیه بطوریکه سابقاً دیدیم زنهای خود را بسفیدپوستان و بیگانگان اجاره میدهند. در تمدن قدیم یونان نیز این موضوع بیسابقه نبوده چنانچه ذکر شد سقراط حکیم عیال خود گزانتیپ را بدوستش السیبیاد خطیب قرض داد مادر دموستن خطیب معروف یونانی نیز همین نحو مورد معامله واقع شد. در روم قدیم هم کاتون<sup>۲</sup> زن خود مرسیا<sup>۳</sup> را برفیقش هورتن سیوس<sup>۴</sup> قرض داد و پس از مرگ دوستش او را باز گرفت.<sup>۵</sup>

۱۹ - ازدواج اسمی و تصنعی

در این قسم ازدواج شوهر فقط با اسم و عنوان زوجیت اکتفا میکند. رابطه و علقه واقعی زن و شوهری وجود ندارد. در جزیره هاوایی چون

۱ - Black-feet - ۲ - Caton - ۳ - Mercia - ۴ - Hortensius

۵ - SoCiologie چاپ سوم ص ۳۷۱

اولاد موقوفند بحساب و نفع پدر کار کنند اشخاصی یافت میشوند که فقط ظاهراً و اسماً سمت شوهری دارند لیکن واقعاً و عملاً زن بمیل خود شوهر و جفت انتخاب میکند. اولادیکه از این زن متولد میشود پدر اسمی خود تعلق میگیرد.

در طائفه روی‌ها<sup>۱</sup> پسر پنج ساله را زن ۲۰ ساله میدهند. شوهر واقعی پدر، عمو یا دائمی طفل است. موالید این زواج بشوهر صغیر تعلق دارد بعداً وقتی شوهر بزرگ و بالغ میشود چون دیگر تناسب سنی بین او و زنش نیست او هم بنوبه خود برای پسر پنج شش ساله زن خود عیال میگیرد و عیناً آنچه نسبت باوانجام داده اند تکرار میکند. در میر (روسیه) نیز تا چندین پیش پدر خانواده با اسم اولاد صغیر خود دختران جوانی را خواستنگاری میکرد و تا رسیدن شوهر بسن بلوغ قائم مقام او میشد. زمان مارکوپولو سیاح معروف پرتغالی اهالی مغولستان بچه‌های مرده را بایکدیگر تزویج میکردند باین ترتیب که پس از اجرای مراسم لازم برای عقد اسناد متبادله را سوزانده خاکسترش را بوسیله باد بعالم ارواح میفرستند تا در آن عالم پس آنها مواصالت رخ دهد نتیجه عملی این ازدواج تصنعی خویشاوند شدن در خانواده بود که بدین وسیله صورت می گرفت.

#### ۲۰ - ازدواج سه ربعی

در بعضی قبائل افریقا مخصوصاً در صحرا قرار ازدواج بین زن و شوهر این بوده که یک چهارم از عمر زناشویی را زن آزاد و مختار نفس خود مییابند و سه چهارم دیگر اختصاص بشوهر دارد. معمولاً این تقسیم روی مأخذ روز بوده باین ترتیب که هر چهار روز چهارم را زن می-



تواند با هر کسی که میل دارد بسربرد البته هوالید این معاشرتهای آزاد نیز متعلق ببستر زناشوئی بوده است (الولد للفرائس).

### ۲۱ - ازدواج روزانه

در بعضی جزایر اقیانوسیه رابطه زناشوئی بین زوجین اختصاص بر روز داشته شب یکدیگر را باین سمت نمیشناخته اند در استرالیا و تاسمانی زن و شوهر فقط روز با یکدیگر هم بستر میشدند زیرا اولاً حقارت و ناپاکی زن باو اجازه نمیداد شب باشوهرش یکجا زندگی کرده با هم بخوابند و ثانیاً زنان بایستی شبها را در چادرهای قبیله رفته از مهمانها و مخصوصاً بیکانگان پذیرائی کنند.

### ۲۲ - ازدواج دوشیزه

در بعضی قبائل افریقا مخصوصاً نقاطی که دیانت اسلام نفوذ کرده در ازدواج، بکارت زوجه شرط صحت زناشوئی است. نظر اساسی در لزوم این شرط رعایت عفت و تقوی بوده زیرا جز با حفظ بکارت پرهیز و پاکدامنی دختری که هنوز شوهر نکرده باشد ثابت نمیشد. چنانچه در کشور ایران هم مرسوم است، در قبائل مسلمان افریقا صبح زفاف زنان منسوب بداماد در حجله عروسی جمع شده با حضور کسان عروس آواز این موضوع را بدقت رسیدگی میکنند. در این طوائف فقدان بکارت موجب بطلان عقیدیا حق فسخ برای شوهر است. در اسلام فقدان بکارت بمرد اختیار فسخ نمیدهد زیرا ممکن است موجبات دیگری غیر از بی عفتی سبب ازاله بکارت شده باشد (مثل حرکات سخت ورزشی). در این مورد فقط مرد حق دارد مبلغ مهریه را تا حدیکه معمولاً در عرف محل